



مسخ فرهنگی و ضرورت مبارزه با آن

بازنشر: کمیته فرهنگی (ساما)

منبع: ندای آزادی / شهاب

بازتایپ: همایون اوریا

۱۵ سرطان ۱۴۰۱ شمسی / ۰۶ جولای ۲۰۲۲ میلادی

مسخ فرهنگی و ضرورت مبارزه با آن

تذکر:

مقاله مسخ فرهنگی در اواخر دوران تجاوز نیروهای اشغالگر تزاران نوین کرملین نشین به کشور ما، حاصل تلاش یکی از همکاران و نویسندگان "ندای آزادی" "ساما" در زمینه مسخ فرهنگی توسط استعمارگر روسی و مزدوران فرهنگ باخته "خلقی - پرچی" اش در کشور ما، نوشته شد. از آنجا که در اهداف استعماری، روش ها و ابزار مسخ فرهنگی توسط روس اشغالگر با امریکا - ناتوی اشغالگر فعلی همسانی کلی وجود دارد و در اوضاع ابرتر جاری کشور اشغال شده و معروض به تجاوزات و مداخلات چند جانبه استعماری - ارتجاعی و در ادامه و اوج تهاجم و تعمیق فرهنگ استعماری - ارتجاعی برای نابودی و استحاله فرهنگ ملی ما، نیز قابل تطبیق است، به بازتایپ، ویراستاری و نشر مجدد آن اقدام کردیم.

کمیته فرهنگی (ساما)

۲۴ جدی ۱۳۹۹ ش / ۱۳ جنوری ۲۰۲۱ م

* * *

فرهنگ یک جامعه به مثابه مجموعه ارزش های مادی و معنوی جامعه می تواند معرف شخصیت و کاراکتر اجتماعی مردم آن کشور باشد. آن مجموعه ارزش هائی که در جریان تکامل تاریخی جوامع بشری و همپای رشد و دگرگونی بنیاد های اقتصادی - اجتماعی آن جوامع تحقق یافته و شکل پذیرفته اند.

جوامع متعدد انسانی در گستره جهانی از یک جانب بنا بر روابط و مناسبات ناگزیر بین المللی از همدیگر تأثیر بر می دارند و در نتیجه تداخل و امتزاج های فرهنگی شکل می گیرد و از جانب دیگر هر یک از این جوامع و کشور ها بنا بر تطور و تکامل اقتصادی - اجتماعی ویژه و تاریخی شان، مجموعه ارزش های کلتوری، فکری، تاریخی، معنوی و سنت های معینه ای را به عنوان مشخصه های فرهنگ ملی و خاص شان حمل می کنند، که بر مبنای آن هویت فرهنگی جداگانه این ملت ها شناخته شده و تشخیص می یابد.

در این رابطه مسأله چگونگی مناسبات با جهان خارج و تحول بخشی مطلوب و تکامل مستقلانه فرهنگی جوامع و ملل عقب نگه داشته شده و در حال رشد از اهمیت خاصی برخوردار است. چه در مناسبات درونی هیولای عقب مانده و چند جانبه، رشد متوازن و سالم فرهنگی این جوامع را لجام می زند، و در مناسبات بیرونی خطر هجوم غرض آلود فرهنگ های بیگانه و استعماری، تکامل طبیعی و حرکت عادی و مستقلانه فرهنگی این جوامع را تهدید به فنا می کند و حرکت طبیعی ای را که بتواند ضمن حراست از ساحات و سنت های سچ و سالم فرهنگ ملی، از تحولات عظیم و پیشرفت مجموع بشریت در جهت شکوفائی مطلوب و سازنده آن بهره گیرد، به انحراف می کشاند.

در جهان کنونی ما که امپریالیست ها و نواستعمارگران همراه با سرازیر کردن سیلی از سرمایه های مالی غارتگرانه به سوی کشور های عقب نگه داشته شده و در حال رشد، هجوم فرهنگی شان را توأم با تبلیغات سرسام آور به پیش می برند و در پشت این تبلیغات امیال و اهداف شان را عملی می سازند. مسأله مسخ فرهنگی و "ازخودبیگانگی" فرهنگی ملل استعمار زده و عقب مانده یکی از مشکلات اساسی این کشور هاست که برای نیل به آزادی واقعی و پاره کردن رشته های اسارت و انقیاد، مبارزه علیه این روند و افشای ماهیت آن، یکی از ارکان مبارزه علیه استعمار، انقیاد و امپریالیسم می باشد.

توجه به مسأله ملی گرائی مترقی و مبارزه علیه مسخ فرهنگی به خصوص در کشور هائی که مورد تجاوز مستقیم استعمارگران قرار گرفته و پای اجانب مغرض در آن باز است، می تواند پادزهر این تهاجم امپریالیستی تلقی گردد. در کشور عزیز ما با آن تاریخ پرافتخارش که ده سال تمام مورد تاخت و تاز مستقیم استعمارگران تجاوزگر روس قرار داشته و اکنون با دست درازی ها و مداخلات بی شرمانه قدرت چند گانه بیگانه و بیگانه پرست به صحنه رقابت استعمارگران تبدیل شده است، خطر مسخ فرهنگی چه در داخل و چه در محیط مهاجرت و خارج از کشور افزایش یافته است. لهذا غرض درک و شناسائی بیشتر ضرورت های مبارزه علیه گرایشات و روند های مسخ فرهنگی در جامعه و در میان مردم ما، به رخداد ها و عواملی که باعث رشد، تقویت و توسعه این جریانات خطرناک می گردد، اشاره می نمائیم.

۱- مشکل مسخ فرهنگی در داخل کشور:

تجاوز مستقیم روس ها از طریق کودتای هفت ثور به کشور محبوب ما افغانستان قبل از همه شخصیت آزاده و غرور شورانگیز ملی مردم ما را که ممثل فرهنگ ملی ماست، به زیر سؤال کشید. در پاسخ به این تجاوز یا باید مردم ما سر تسلیم و سازش فرو می آوردند و یا باید در امتداد مبارزات افتخار آفرین تاریخی شان سرافرازانه مقاومت نوینی را در برابر استعمار و تجاوز بر پا می نمودند.

مقاومت شکوهمند مردم ما و رشادت های جانبازانه شان یک بار دیگر نشان داد که: مردم قهرمان ما آزادگی و غرور ملی را در سرشت خود داشته و فرهنگ آزاده پرور خود را حفظ کرده و با این حرکت بزرگ، شخصیت تاریخی اش را تثبیت و تکامل بخشیده است.

مردم قهرمان و آزادیخواه ما قبل از این که به عمق برنامه های استعماری تجاوزگران روسی و ایادی مزدور شان پی برده باشند، وجود حاکمیت مزدوران روسی باند های "خلق و پرچم" را به حساب "نگ افغانی" خلاف ارزش های ملی و فرهنگی خود دانسته و بر مجموعه برنامه های استعمارگران روسی و دولت مزدورش مهر نفی زدند.

چنانچه مردم ما از همان آغاز نه به برنامه های فریبکارانه اصلاحات نام نهاد ارضی و امثال آن از خود رغبتی نشان دادند، و نه هم به تبلیغ اصلاحات استعماری آن ها. تا آن جا که عقب نشینی های مکارانه و تغییرات خجلت بار سیاست نواستعماری دولت مزدور نیز نتوانسته است تا اکنون جای پای واقعی در میان مردم افغانستان در این زمینه ایجاد نماید.

استعمارگران روسی و دولت دست نشانده با شناسائی این مشخصه ملی و فرهنگی افغانستان برای درهم شکستن مقاومت بزرگ و شگفت انگیز مردم آزادیخواه ما در پهلوی سائر فعالیت های شان، با هجوم فرهنگ استعماری و پهن کردن زمینه های تطمیع، دست به فعالیت چند جانبه در زمینه خرد کردن و استحاله شخصیت میهن پرستانه و آزاده افغان زده اند. روس ها می خواهند از انسان افغانستان شخصیت بی هویت و بی خمیره ای بسازند که مطابق میل و برنامه های استعماری شان طوری ممزوج و منحل کنند که از میهن دوستی و فرهنگ مستقل ملی ما خبری نباشد. نمونه زنده این بی شخصیتی، بی هویتی و "از خود بیگانگی"، خود "خلقی و پرچمی" ها هستند که بدون و به دور از غرور ملی و سنن آزادیخواهانه افغانی، کمر به خدمت استعمارگران بیگانه بسته اند. این ها به روی موفقیت پیلوت های نشئه روسی که از بمباردمان دهات و شهر های ما برگشته بودند و برای صاحب منصبان روسی که خانه های مسکونی مردم بی دفاع ما را- خانه ای که زادگاه خود آن ها نیز بوده به وحشیانه ترین شکل به توپ بستند و هزاران هموطن ما را شهید کردند، هورا کشیدند؛ به تاراج سرمایه ها و ارزش های تاریخی و فرهنگی ما از جمله دزدیدن اشیاء و آثار تاریخی، عتیقه و قیمتی ما مدد رسانده اند تا به طور سالم به شوروی انتقال یابند و...

رژیم مزدور در راستای خدمت بی چون و چرا به سیاست های استعماری روس طی تمام این مدت به اشکال و انواع متعدد و در سطوح مختلف زمینه هائی را سازماندهی و جهاتی را باز نمود تا اساسات فرهنگی ملی ما - این ستون استوار بیگانه ناپذیری را سست و بی قواره نماید.

اطفال و جوانان ما را دسته دسته به شوروی فرستاده تا استعمارگران روس به طور دلخواه و مطابق میل و اهداف شان در جامعه روس آلوده سازند و به دور از فرهنگ غرورانگیز و آزاده ملی ما تربیت کرده و پرورش دهند. چه اگر از نسل پرورده خاک افغانستان مایوس شوند، با استفاده از گفته مادر اسکندر مقدونی، پرورش افغان ها را به دور از خاک شان، تجربه کنند.

در حوزه های فرهنگی، مکاتب، مدارس، پوهنتون و غیره در جهت تخریب افکار و از خودبیگانگی، از یک سو بی بند و باری، هرزگی و فساد را رواج داده و از سوی دیگر در اشکال متعدد فرهنگ و زبان ارباب روسی را ترویج و تبلیغ و تحمیل کرده است.

وسایل ارتباط جمعی مانند رادیو، تلویزیون، اخبار و مجلات از ابتدای به قدرت رسیدن باند های (خلق و پرچم) تا کنون در خدمت برنامه های استعماری روس و از خودبیگانگی مردم می باشد.

به معامله و پخش مواد مخدر و استفاده از آن به طور وسیع میدان داده و از این طریق می خواهد یک جمعیت تخریب شده بی تفاوت و منفعت پرست را که در خدمت برنامه های دولت مزدور باشد، تربیت کنند.

پول زیادی را که علاوه بدون پشتوانه چاپ شده است، در اشکال مختلف صرف برنامه های "از خودبیگانگی" و فاسد ساختن کتله های مردم ما ساخته است تا بدین وسیله از این عناصر ناباب خلأ پر ناشدنی پایه های ضعیف اجتماعی رژیم را تعمیر نماید. هم اکنون تعداد زیادی از این قبیل را زیر عنوان های از قبیل نیرو های ملیشه و گارد خاص در چوکات خاد، گروه های دفاع خودی، سازمان های زنان، جوانان، پیش آهنگان و... مزدور ساخته و دست شان را در انجام هر گونه جنایتی باز گذاشته است.

همچنان برای افرادی به نام قوماندان های تسلیمی بودجه های ویژه ای را اختصاص داده و مهمانخانه ها و عشرتکده های پرمصرفی را مهیا نموده تا بدون و به دور از قانون و قاموسی در انجام تمام جنایات و انحرافات اخلاقی و اجتماعی خود مختار باشند و این انحرافات را در درون جامعه اشاعه دهند. تا ضمن استفاده از آنها نشان دهند که این نمونه های جهادی دیروز، چه افراد لجام گسیخته اند.

تعداد قوماندان های تسلیم شده نیز فراوان اند.

در نتیجه دیده می شود که دولت مزدور روس در اشکال و انواع متنوع و متعدد کوشیده است تا پایه های شخصیتی سالم مردم افغانستان را در میان گرمای منفعت پرستی و فساد و ترویج و تبلیغ فرهنگ های بیگانه استعماری سست و بی قواره نماید، تا دیگر رمق آنچنانی برای رشد و تکامل فرهنگ اصیل ملی و آزاده ما باقی نماند.

این خطر با در نظر داشت کار مداوم و همه جانبه دولت مزدور و سرازیر شدن وسایل و امکانات بی حد و حصر روسی تأثیرات منفی اش را به جا گذاشته و خطر مسخ فرهنگی را بالفعل و من حیث یک واقعیت عینی تثبیت کرده است.

جانب دیگر این قضیه را چگونگی برخورد جنبش مقاومت در این زمینه می سازد.

جنبش عظیم و شکوهمند مقاومت مردم ما علیه استعمارگران روس به حق که جانمایه فرهنگ تاریخی و ملی ما را با خود داشته و دارد، روحیه عدم پذیرش استیلای بیگانگان، خود بیان زنده و واقعی این مدعاست. ولی وجود طبیعی این خصلت و داشتن ظرفیت ها و پوتنسیل خود به خودی نمی تواند به شکل دوامدار در برابر توطئه ها و تهاجم همه جانبه فرهنگ های استیلاگر بیگانه مقاومت کند. این مواد خام فرهنگی - تاریخی باید در کوره مبارزات آزادیبخش و تحت رهبری هدفمند مردمی و مترقی پخته گردد، تا در نتیجه پایه های فرهنگ اصیل مقاومت آزادیخواهانه مستقل و مترقی شکوفا گردد.

نگاه مختصر و سطحی به نقش ویرانگر و تباه کن رهبری نیرو های ارتجاعی و بی کفایتی، فساد و وابستگی غلیظ تنظیم های نام نهاد پیشاوری و ایرانی نشان می دهد که این نیرو ها نه تنها نتوانستند جبهه لازم فرهنگی و تبلیغاتی سالم ملی را در برابر فعالیت های همه جانبه بیگانه روسی و ایادی آنها سازمان دهند، که وابستگی و فساد خود شان سر بار

جنبش مقاومت شده و خطر مسخ فرهنگی و استحاله شخصیت ملی و آزادیخواهانه در جامعه ما را دو چندان ساخته است.

وقتی آتش جنگ در جبهات نظامی شعله می کشد و مقدرات مردم ما در مناطق آزاد شده نیمه آزاد عملاً به دست افراد مسلح و مجاهد افتاده است، به اندازه شدت این جنگ و حتی قوی تر از آن، این جبهات ضرورت به کار همه جانبه فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و با اتوریته ملی و مردمی پیدا می کنند تا در پرتو فرهنگ سالم ملی، آزادیخواهانه و مردمی از یک طرف مجاهدین ما خود و شخصیت شان را به عنوان انسان های فداکار، آزاد و مسؤول درک کنند و از طرف دیگر توطئه های دشمنان را در این زمینه خنثی سازند.

متأسفانه اکنون در نتیجه رهبری غلط و وابسته ساز نیرو های ارتجاعی، ده ها نوع انحراف فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی توأم با روحیه نظامی گری جبهات نظامی ما را دچار مشکل کرده است، این انحرافات بستر مناسبی برای فعالیت های بیگانگان استیلاگر شده تا امیال و اهداف شان را مطابق نقشه های تهیه شده عملی سازند.

باز بودن دست اجانب و استعمارگران خارجی در امور کشور ما باعث شده که هر کدام آن ها مجموعی از سیاست ها و همراه با آن فرهنگ های وابسته ساز شان را در میان مقاومت به جریان اندازند. امپریالیسم آمریکا به پشتوانه امکانات عظیم مالی - تسلیحاتی و به شکرانه پابوسان و مزدوران درگاهش، خود را قیم داعیه بحق جنبش مقاومت ملت [ما] پنداشته و در پشت این شعار به شکل تام الاختیار در راه مسخ فرهنگی مردم هر چه دلش می خواهد، انجام می دهد و در این راه از پاکستان به شکل جاده صاف کن اهداف خود استفاده می نماید.*

عرب های قرمساق، که در بناگوش شان اسرائیل به هستی برادران عرب - فلسطین شان آتش می زند، ولی آن ها با کرشمه های سیاسی برای صلح با صهیونیسم کف می زنند، در افغانستان آن چنان رگ بی غیرتی شان چپه شده است که دسته دسته از طریق "برادران" وهابی و اخوانی برای تبلیغ و ترویج "وهابیت" و "اخوانیت" و تغییر افکار و عقاید مردم ما به جبهات نظامی شتافته اند و پول وافری را در راه استعمار فکری، مسخ فرهنگی و آلوده ساختن مردم ما باد می کنند!

وابستگان به جمهوری اسلامی ایران به نام پیروی از "ولایت فقیه" و بدون توجه به عواقب ویرانگر افروخته شدن آتش جنگ های داخلی، امیال و اهداف استیلاگرانه شان را به پیش برده و با استفاده از اوضاع نابسامان جبهات در اجرای طرح استعمار فکری، مسخ فرهنگی و تضعیف فرهنگ غرور انگیز آزادی مردم، همواره می خواهند دست بالا تر از برادران تنی عربی شان داشته باشند.

این مجموعه عوامل شمرده شده در کنار سائر عوامل و به خصوص فاجعه گسترش همه جانبه بی سوادی و عدم توجه و احساس مسؤولیت نسبت به آن از درون و بیرون پیکر زخم خورده و خونین جامعه، مردم و جنبش مقاومت ما را آزار می دهند و در نتیجه ضرورت مبارزه متشکل، آگاهانه مستقلانه و افشاگرانه علیه روند مسخ فرهنگی و از خود بیگانگی را که دقیقاً در خدمت بیگانگان استعمارگر و مغرض است - به خصوص در مقطع کنونی شدت بخشیده است.

۲- مشکل مسخ فرهنگی در خارج کشور:

الف: در کشور های همسایه

در حدود پنج میلیون از مردم ما در دو کشور همسایه پاکستان و ایران و تعدادی هم در کشور های اروپائی و امریکائی به سر می برند.

مهاجرت و دوری از وطن، خود مبین یک حالت بی ثبات زندگیست که در نتیجه شیرازه و چارچوب پیشین زندگی ها فرو می ریزد و زندگی در غربت و آوارگی حالت سیال را دارد.

یکم: دوری ممتد از کشور و زندگی دوامدار در کشور های خارج به مرور زمان منحنی یک عامل منفی می تواند باعث تضعیف روحیه گرم میهن پرستانه و احساس جدی مسؤولیت نسبت به سرنوشت "مادر وطن" شود. به خصوص

وقتی این جدائی توأم با عدم تشکل و سازماندهی های لازم در در محیط مهاجرت به مفهوم انگیزنده و کنترل دائمی باشد، خطر جدی تر می شود.

دوم: مردم آواره و مهاجر ما به شکل نسبتاً منظم در کشور های همسایه جابه جا نشده، بلکه در شکل نامنظم به عنوان یک اقلیت مهاجر در این کشور ها پراکنده شده اند و هر یک مطابق وضعیت خود و محل شان به کاری اشتغال یافته اند. این بی نظمی و عدم تشکل نسبی با وجود بی نظمی ها، کشمکش ها، انحرافات تنظیم های رسمی مستقر در این کشور ها، علاوه بر آنکه قوه فرار از مرکز و لاقیدی را در آن ها افزایش می دهد، ظرفیت و قوه های حفظ شخصیت اجتماعی- فرهنگی آن ها را به عنوان یک ملت جداگانه و مستقل کاهش می دهد. در نتیجه این کتله های پرت شده در میان مناسبات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غیر خودی با موجودیت الزامات جبری تابعیت از - سیستم سیاسی تبلیغاتی حاکم در این کشور ها - در معرض خطر مسخ شخصیتی و "ازخودبیگانگی" شدید قرار می گیرند. سوم: بی بند و باری ها، بی تفاوتی ها و فساد و عدم احساس مسؤولیت نسبت به مردم مهاجر از سوی تنظیم های رسمی مستقر در دو کشور همسایه، از یک طرف به مرور زمان از جاذبه، تحرک و اشتیاق سیاسی توده های مهاجر کاسته و آن ها را بیشتر در قید و بند زندگی های شخصی نگه داشته و از طرف دیگر آن عده که به نان و نوای تازه رسیده اند و از برکت سر سرمایه های سرازیر شده به امیران و استفاده جوئی های نامشروع "جهادی" و غارت حقوق یتیمان، بیوه زنان و مستحقان، مناصب و مقامی کمائی کرده اند و یا با دست بردن به معاملات قاچاق به خصوص مواد مخدر، معروف گشته اند؛ با آلوده شدن در انحرافات گوناگون اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی در سرایش تند "ازخودبیگانگی" و بی هویتی ملی قرار گرفته اند. این عده به عنوان کتله های مسموم شده و مساعد، می توانند در خدمت بیگانگان استعمارگر و مغرض قرار گرفته و موازی با فعالیت های دولت مزدور روسی نیم رخ دیگر این "ازخودبیگانگی" را در شکل مسخ فرهنگی مردم ما تکمیل می نمایند.

ب: در خارج دور (کشور های غربی)

تعداد زیادی از هم میهنان ما به خصوص اقشار تحصیل کرده و مرفه ما راهی کشور های غربی شده اند. در بین این عده از پناهندگان که نسبت به برادران و خواهران آواره شان در پاکستان و ایران از سطح زندگی بالا تر و رفاه مادی بیشتر برخوردار اند، خطر مسخ فرهنگی و استحاله شخصیت مستقل ملی و میهن پرستانه خیلی جدی تر است.

یکم: به علت دوری فاصله، پناهندگان نمی توانند در جریان حوادث و رویداد های کشور قرار گیرند و تندباد حوادث میهن، که با دود باروت و بوی خون عزیزان هموطن ما آمیخته است، تا آن دیار های دور به خوبی نمی رسد. در نتیجه به مرور زمان از این طریق بیگانگی با رویداد ها و سرنوشت میهن و مردم شکل گرفته، نخست در شکل بی تفاوتی ها تبارز کرده و بعداً امکان سقوط شخصیت ها تا ته گودال "ازخودبیگانگی" ملی می رود. خطر آن بی خبری بی خبر از خود است "که افراد خود را در آن گم می کنند"!!

دوم: تفاوت فرهنگی کشور های پیشرفته صنعتی و غربی با کشور ما خیلی ها زیاد است. به علت این تفاوت شدید وقتی تعدادی از هموطنان ما به این کشور ها پناهنده شده اند، دفعتاً خود را در یک دنیای کاملاً متفاوت از گذشته یافته اند- دنیائی که به علت پیشرفت های تکنیکی آن سرسام آور و "پر از جاذبه" است!! این تفاوت همراه با نیازمندی های زندگی باعث می شود تا آن ها یک شبه راه صد ساله را بپیمایند. لهذا روشن است که در این حرکت سریع، خطر از پا درآمدن و هضم شخصیت های جداگانه در ماشین اجتماعی خرد کننده و قوی این کشور ها خیلی زیاد می باشد.

سوم: در گردونه دوار اقتصادی این کشور ها هر فرد جایگاه خاص خودش را دارد و خواه ناخواه افراد باید در مکانیسم مغلق نظام سرمایه داری من حیث یک پیچ و مهره نصب شوند و همراه با آن بچرخند. از جایی که عمدتاً برای پناهندگان کشور های عقب نگه داشته شده کار های نسبتاً شاق تر از جمله آن کار هائی که ملت برتر بومی رغبتی به انجام آن ندارد، سپرده می شود، لهذا داشتن این موقعیت من حیث یکی از پیچ و مهره های ماشین صنعتی

منتج به یکنواختی زندگی می شود که افراد بیرون از اراده شان مجبور به تابعیت و دمسازی با آن هستند. این واقعیت به عنوان پایه مادی زندگی افراد پناهنده، آن ها را ناگزیر به تغییر شیوه زندگی و منش های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به شکل غربی می سازد که اگر از یک طرف امکان تحولات مثبت در این زمینه می رود، ولی بیشتر از آن بستری برای "ازخودبیگانگی" انحرافی و مسخ فرهنگیست.

چهارم: یکی از جدی ترین خطرات در این زمینه مشکل تربیت و پرورش نوجوانان و به خصوص اطفال پناهندگان است که در آغوش فرهنگ های بیگانه پرورش یافته و با تاریخ و فرهنگ کشور خودی بیگانه می ماند. شدت این بیگانگی به معنای آنست که علایق میهن پرستانه و احساس مسؤولیت نسبت به سرنوشت کشور خودی و هویت ملی در آنها رشد نیافته باقی می ماند.

مجموعه عوامل، مؤثرات و مشاغل برشمرده مبین آنست که برای رسیدن به استقلال و رهائی واقعی در اوضاع کنونی جهانی، مبارزه علیه جریان مسخ فرهنگی کشور های عقب نگه داشته شده یک ضرورت عینی و عملیست، چه در غیر آن توده های تخدیر شده و تهی از احساسات و ارزش های ملی و غرق در فرهنگ های بیگانه هیچ گاهی قادر نیستند در برابر تجاوزات بیگانه و استعمارگری های امپریالیست ها ایستادگی نمایند. بلکه به عکس جریان انحرافی متذکره راه را برای استعمارگران و امپریالیست ها برای خرد کردن استخوان بندی فرهنگ ملی و تسلط بر حیات اقتصادی — سیاسی آنها هموار می سازد.

از جایی که عوامل و مؤثرات جریان مسخ فرهنگی مطابق به اوضاع و شرایط مشخص حوزه های متعدد، اشکال گوناگون دارد، شیوه ها و اشکال مبارزه علیه آن نیز باید مطابق این اشکال، تعیین گردد. چنانچه در داخل افغانستان عوامل و مؤثرات از سوی رژیم مزدور روسی عمدگی دارد، ولی در خارج کشور عوامل و مؤثرات ارتجاع منطقه، امپریالیسم غرب و الزامات محیط مهاجرت عمده می باشد.

چون در محدوده این مقاله قصد ارزیابی اشکال و شیوه های مبارزه علیه جریان متذکره را نداریم و اما در کلیت قضیه می توان به طور خلاصه در این زمینه متذکر شد که: مبارزه مؤثر جدی و عملی در مورد این مهم با در نظر داشت اوضاع درهم و برهم و نابسامان جاری کشور زمانی میسر خواهد گشت که با تحقق انقلاب رهاییبخش ملی نیرو های اصیل انقلابی، ملی، میهن دوست و مترقی ظرفیت و مشخصه عملی رهبری آن را کمائی نمایند. این انقلاب ضمن عادلانه ساختن حیات اقتصادی — اجتماعی، در عرصه های فرهنگی نیز در راستای تکامل بخشی و تحول سالم و مترقی سیر نماید، تا از یک سو بنا های سیاه عقب ماندگی و ایستائی نظام فئودالیت ویران گردد و از سوی دیگر با تأکید بر ارزش های ضروری تاریخی و ضد استعماری، فرهنگ اصیل ملی ما در برابر تهاجمات لجام گسیخته بیگانگان مغرض تاب و توشه مقاومت یافته و حفظ گردد. آن چه با مواد و مصالح کنونی قابل تأکید است؛ می تواند در دو محور خلاصه گردد.

۱- افشای هر چه بیشتر جریانات مسخ فرهنگی و معرفی سیمای واقعی و مضر سیاست های فرهنگی بیگانگان سیطره جو و مغرض با استفاده از وسائل و امکانات مختلفه تبلیغی و ترویجی.

۲- ایجاد و سازماندهی نهاد ها و مجامع گوناگون و متنوع فرهنگی، تحقیقاتی، تبلیغاتی، هنری، فولکوری و غیره در داخل و خارج کشور برای معرفی و شناسائی هر چه بیشتر ارزش های مثبت فرهنگی — تاریخی کشور و دفاع از آن ها به کمک مجموعه عناصر و شخصیت های متخصص و دست اندر کار، میهن دوست، مترقی و مستقل تا همزمان با پیشبرد این مسؤولیت مهم ملی، به استقبال منطقی تکامل و تحول دستآورد های صالح فرهنگی مربوط به مجموع بشریت بشتابیم. پایان

یادداشت کمیته فرهنگی (ساما):

*. در زمان جنگ مقاومت ملی مردم به پاخاسته افغانستان علیه سوسیال امپریالیسم اشغالگر روسی و مزدوران بی وطنش باند های جلاد و خودفروخته "خلق و پرچم"، دول امپریالیستی رقیب روس به رهبری امپریالیسم امریکا همراه با دول و محافل مرتجع توسعه طلب، مداخله گر و طماع منطقه و همجوار، هر یکی "مجموعه ئی از سیاست ها و همراه با آن فرهنگ های وابسته ساز شان را در میان مقاومت به جریان" انداختند. امپریالیسم متجاوز، جنگ افروز و گستاخ امریکا با شرکای امپریالیستی اش در پیمان نظامی مهاجم ناتو در خلأ ایجاد شده متعاقب شکست روس اشغالگر در افغانستان و منطقه یورو — آسیا و سپس تجزیه امپراتوری و بلاک کشور های اقمار محور روسی، با "پشتوانه امکانات عظیم مالی — تسلیحاتی و به شکرانه پابوسان و مزدوران درگاهش" در دهه هشتاد قرن بیستم در کشور ما؛ زمینه ها، شرایط و پایه های اجتماعی، سیاسی و نظامی اشغالگری اش در طلیعه قرن بیست و یکم در افغانستان را مساعد ساخته و حدود دو دهه می شود که کشور ما را در اشغال نظامی خود و همپیمانان ناتوی و غیرناتوی اش داشته و همراه با ارتجاع جهادی — طالبی، تکنوکرات های خودفروخته و گروه های ملیشئیائی و اخیراً داعشی، مشغول کشتار افغان های مظلوم، مسخ فرهنگی و اشاعه تخدیر، بی تفاوتی و "ازخودبیگانگی" جوانان و غارت داشته های طبیعی کشور ما بوده است.

از چندی بدین سو همین امپریالیسم متجاوز امریکا در صدد ختم طولانی ترین جنگ تجاوزی پرهزینه اش در کشور مستعمره ما و تعدیل قسمی تداوم ستراتیژی اشغالگرانه و سلطه جویانه اش در منطقه برآمده است. همین امپریالیسم شکست خورده از سر استیصال، ولی در عین داشتن اشتباه سیری ناپذیر برای توسعه جوئی، هژمونی طلبی و غارتگری؛ با جنایتکار ترین، خودفروخته ترین و تاریک اندیش ترین مرتجعان و مزدورانی مثل "طالب" که تبعیض و فاشیسم در سیاست و عملکرد روزمره تک تک افراد شان از صدر تا ذیل آشکار است، و خود امریکا — انگلیس روزی طالبان را پرانچه ساخته و پس از ساقط ساختن حاکمیت دار و تازیانه این گروه فاشیست، آنان را با تأیید تلویحی دولت توسعه طلب چین در آستین حمایت و توطئه دولت های مرتجع و آزمند پاکستان، ارتجاع عرب و ایران برای روز مبادا نگه داشته و پس از سال های ۲۰۰۴ — ۲۰۰۵ به تدریج تا امروز به آنها پر و بال داد.

اکنون چنانی که از تحرکات سیاسی، دیپلماتیک، تبلیغاتی و نظامی یکی دو سال اخیر در پیوند با کشور پایمال، تاراج شده و ویران ما بر می آید، امپریالیسم امریکا در پی آنست تا برای تعدیل ستراتیژی سلطه گرانه اش در کشور ما در عین حفظ و تداوم سلطه سیاسی، اقتصادی و تا حدودی نظامی — استخباراتی اش در کشور ما و منطقه، با بزرگ سازی و تکثیر حباب طالبان، شیادانه و تبهکارانه در همسوئی کامل با نظامیان آزمند حاکم بر پاکستان و سائر دول مرتجع دور و نزدیک منطقه، سرنوشت و مقدرات ملی و اجتماعی ۳۶ میلیون انسان اسیر سرزمین دربند ما را همراه موطن شان به طور کامل یا قسمی به دست این از گور برخاستگان و مزدوران وفاکیش طالبی شان به اشتراک تعدادی از حاکمان پوشالی مرتجع و مزدور اخوانی — تکنوکراتی اداره مستعمراتی فعلی کابل و برخی عمال فرصت طلب و "منتظر الوزاره" های لمیده در حاشیه دولت پوشالی غنی مزدور، بسپارند.

۲۴ جدی ۱۳۹۹ش

برگرفته از شماره چهارم، دور چهارم، سال دهم، "ندای آزادی" ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، قوس ۱۳۶۸ ش مطابق دسمبر ۱۹۸۹م